

## رویکرد برهانی معصومین در تبلیغ دینی<sup>۱</sup>

### چکیده

همان‌گونه که مسلمانان وظیفه دارند معارف اسلامی را از قرآن و عترت دریافت کنند، در روش‌ها نیز باید از ثقلین پیروی نمایند. شناخت رویکرد تبلیغی ثقلین باعث می‌شود برای تبلیغ دینی افق‌ها و راهبردهای جدیدی کشف و اثرگذاری تبلیغ بیشتر شود. مسئله پژوهش «کشف رویکرد روشی قرآن و عترت در تبلیغ دینی» و فرضیه تحقیق «امکان دستیابی به رویکرد یادشده» است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد ثقلین در تبلیغ دینی، بین برهانی، خطابی و جدال احسن متغیر است و رویکرد یادشده در تبلیغ مباحث کلامی، غالباً برهانی می‌باشد. از حیث صورت برهان، در اغلب موارد، هنگام تبلیغ و تبیین مباحث اعتقادی برای افراد عادی، از «برهان اینی» و در مواجهه با دانشمندان، از «برهان لمی» استفاده شده است. از حیث مواد برهان نیز در موضوعات مربوط به خداشناسی، از اولیات؛ در براهین اثبات وجود خدا، از محسوسات؛ در موضوعات راهنماشناسی، از تجربیات؛ در مباحث درون‌دینی، از متواترات و در موضوعات فقهی و روایی، از حدسیات بهره‌برداری شده، استفاده ثقلین از فطریات، در مباحث گرایشی بوده است.

کلیدواژه‌ها: ثقلین، تبلیغ دینی، صورت برهان، مواد برهان، برهان لمی، برهان اینی.

### مقدمه

قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین وظایف پیامبران، از جمله پیامبر اسلام ﷺ را تبلیغ می‌داند. (ر.ک: ابراهیم، ۴؛ نحل، ۳۵؛ یس، ۱۷؛ آل عمران، ۲۰) چنان‌که یکی از فرازهای برجسته در سیره عملی پیشوایان دینی، تبلیغ بوده است. (ر.ک: بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۲ و ۲۶؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸).

درباره ضرورت تبلیغ از معصومان علیهم‌السلام روایات فراوانی رسیده است. طبق روایتی از پیامبر(ص) هدایت انسان‌ها از هر آنچه که خورشید بر آن بتابد، برتر است. (مجلسی، ج ۱۹، ص ۱۶۷) و برابر روایتی دیگر، مبلغ دین و شریعت، با پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محشور خواهد شد. (مستدرک الوسائل، محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص

۱. محمدی، محمدعلی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. پست الکترونیک:

[m.mohammadi@isca.ac.ir](mailto:m.mohammadi@isca.ac.ir)

(۳۱۷) و نیز در روایتی از حضرت علی علیه السلام چنین شخصی روز قیامت با تاجی از نور به صحنه محشر خواهد آمد. (مستدرک الوسائل، محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۳۱۷).

با توجه به اهمیت و ضرورت تبلیغ، این تحقیق در پی کشف بهترین روش‌های تبلیغ قرآن و عترت است. «برهان» در لغت اخص از دلیل و به معنای حجّت و بیان واضح (صفی پوری شیرازی، بی تا، ج ۱، ص ۷۷) و دلیل قاطع (لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۴۰۴۵) است و در اصطلاح اهل منطق، یکی از صناعات خمس (برهان، جدل، خطابه، مغالطه و شعر) بوده، قیاسی است که از یقینات (اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات) تشکیل شده باشد. (ابن سینا، ۱۳۶۴ش، ص ۶۰؛ ۱۴۰۲ق، ج ۱، صص ۲۸۷-۲۸۹).

گرچه در قرآن کریم واژه برهان فقط ۸ بار به کار رفته است (نساء، ۱۷۴؛ مؤمنون، ۱۱۷؛ بقره، ۱۱۱؛ انبیاء، ۲۴؛ نمل، ۶۴؛ قصص، ۳۲ و ۷۵ و یوسف، ۲۴)؛ ولی واژه‌های دیگری چون: سلطان، آیه، بیّنه و حجّت نیز به کار رفته که هریک می‌توانند به نحوی با موضوع برهان مرتبط باشند. برهان در منطق قرآن، به گفتار واضح و سخن روشنی که یقینی و ملاک رسیدن به واقع است، محدود نمی‌گردد؛ بلکه شامل همه چیزهای روشن و واضحی می‌شود که حقانیت امری را به‌طور یقین ثابت می‌کنند. چه از سنخ قضایای ذهنی و گفتارهای منطقی باشند یا از قبیل موجودات عینی و حقایق خارجی. (دائرة المعارف قرآن، جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹ش، ج ۵، ص ۵۰۶).

نه تنها قرآن کریم خود برهان است و به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد تا در رأس شیوه‌های تبلیغی خویش از برهان استفاده کند؛ بلکه در مواضع گوناگون و مناسبت‌های مختلف، از دیگر مدعیان برهان می‌طلبد و توقع بی‌جای قبول هر ادعایی را گرچه بی‌برهان باشد، مردود می‌داند. (ر.ک: بقره، ۱۱۱؛ قصص، ۷۵؛ انبیاء، ۲۴ و نمل، ۶۴). در روایات معصومان علیهم السلام نیز برهان به مفهوم مطلق چیزهایی است که روشن و واضح بوده، حقانیت امری را به‌طور یقینی ثابت می‌کند؛ چه از سنخ گفتار و سخن باشد و چه از سنخ موجودات خارجی، همانند کتاب الهی که حق محض است و حقایق را تبیین می‌کند. (ر.ک: الکافی، کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۵۸۲؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۴، ص ۲۳۷).

ائمه علیهم السلام نیز یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شیعیان واقعی را این می‌دانند که آنچه براهین کتاب خدا و سنت نبوی بدان دلالت می‌کند، پذیرا هستند. (بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۵، ص ۱۵۰) و از دیگران نیز برهان می‌طلبند. (بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۲۵).

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که رابطه بین برهان در منطق با برهان در قرآن و روایات، عموم و خصوص مطلق است که برهان منطقی اخص می‌باشد؛ زیرا به استدلال در گفتار اختصاص دارد.

## راهبرد تقلین در صورت بندی تبلیغ دینی

مهم ترین رکن هر تبلیغی، حتی تبلیغ های غیر گفتاری مانند تبلیغ عملی و... بر استدلال استوار است؛ هر چند استدلال و قیاس آن مضمهر باشد.<sup>۱</sup> به دیگر سخن، حتی در تبلیغ عملی، وقتی یکی از معصومان علیهم السلام و اولیای الهی را الگوی عملی قرار می دهیم، در واقع به قیاس زیر یا مشابه آن استدلال می کنیم:

(الف) این معصوم، آن رفتار را انجام داد؛

(ب) هر رفتاری از معصوم، پسندیده است؛

(ج) پس این رفتار نیز پسندیده (و قابل الگوبرداری) است.

استدلال نیز دارای صورت و ماده است. (منطق، مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳۱) تبلیغ مناسب باید از حیث صورت و مواد به درستی انجام شود. در غیر این صورت، ناکافی و چه بسا رهن است. منظور از صورت، شکل و قالب سخن می باشد. مثلاً به شکل قیاس اقترانی باشد یا استثنایی یا در برهین، برهان لمّی باشد یا آنی و ...

## برهان آنی در تبلیغ دینی

برابر با نظریه مشهور، برهان به لحاظ حدوسط به دو قسم «لمّی» و «انی» تقسیم می شود. حدوسط، پیونددهنده و باعث ارتباط میان اصغر و اکبر است. به دیگر سخن، در برهان، حدوسط علت یقین به نتیجه است. از این رو، آن را «واسطه در اثبات» می نامند. حال اگر حدوسط علاوه بر واسطه در اثبات بودن، واسطه در ثبوت اکبر برای اصغر نیز باشد، بدان «برهان لمّ» گفته می شود؛ زیرا «لمّیت» را بیان می کند. به عبارت دیگر، علم از علت به معلول برهان لمّ است و برعکس آن، برهان انّ. (شرح منظومه، انصاری شیرازی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۷۷)؛ اما عده ای برهان را به سه قسم: لمّی، شبه لمّی و انّی تقسیم می کنند. (الاشارات و التنبیها، ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۰۶)

قرآن کریم در غالب موارد که با عموم مردم و توده های بی سواد یا کم سواد ولی بیداردل بی تعصّب سخن می گوید، از راه انتقال از معلول به علت (برهان آنی) وارد شده، از این روش معارف دین را به آنان منتقل می کند. مانند آیاتی که با ارائه نشانه های خداوند در آفاق و انفس، حقانیت باری تعالی را بیان و بر آن تأکید کرده است. به عنوان نمونه، خداوند در آیه ۵۲ سوره مبارکه فصلت، ابتدا به شبهه بشری بودن و از جانب خداوند نبودن قرآن کریم چنین پاسخ می دهد: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾؛ «بگو: مرا خبر دهید که اگر [این قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید، کیست گمراه تر از آن که در مخالفتی دور [از حق و صواب] است»؟

در این آیه شریفه به یکی از اصول عقلی؛ یعنی «قاعده دفع ضرر محتمل» استدلال شده است؛ زیرا مفاد آیه چنین است: قرآن شما را به سوی خدا می‌خواند و اعلام می‌دارد که از ناحیه اوست، پس حداقل این احتمال را بدهید که در ادعای خود راست می‌گویید؛ چون همین که این احتمال عقلایی را بدهید، از نظر عقلی لازم است آن را بررسی کنید؛ زیرا، دفع ضرر محتمل واجب است و از آن‌جا که در روی گردانی از قرآن و اسلام، احتمال بزرگ‌ترین ضررها و عذاب الیم داده می‌شود، پس به حکم عقل نباید از آن اعراض کنید. (تفسیر المیزان، طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۴۰۳).

در ادامه، آیه ۵۳ به برهانی انی اشاره کرده، می‌فرماید: ﴿سُنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ «به زودی ما آیات و نشانه‌های خود را در جای‌جای عالم و افق‌ها (ی دور و نزدیک) و در وجود خود انسان‌ها بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که فقط خداوند حق است.» در این بخش از آیه مناسب با فهم عموم مردم و متوسطان جامعه سخن گفته شده و از برهان انی استفاده شده است؛ زیرا از آیات خداوند در جهان، به وجود خداوند استدلال شده؛ یعنی از معلول به علت استدلال شده است. (مفاهیم القرآن، سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۹۱).

در آیه شریفه ۱۹۰ آل عمران می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ که باز برهان انی به چشم می‌خورد؛ زیرا پدیده‌ها و چگونگی آن‌ها که معلول خدا و صفات او هستند، نشانه و دلیل پروردگار و صفات او معرفی شده است. (تفسیر راهنما، هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۱۸۹)؛ یعنی از معلول بر وجود علت استدلال شده است.

علاوه بر موارد ذکرشده، آیاتی دیگر که از آفرینش جهان و شگفتی‌های آن بر وجود محدث و به‌وجودآورنده جهان استدلال شده، همگی از موارد برهان انی در قرآن هستند. شناخت خدا از این طریق، شایع‌ترین برهانی است که قرآن برای خداشناسی مطرح ساخته، چنان‌که بسیاری از مفسران، تمام آیات مشتمل بر آیات تکوینی الهی را به اثبات وجود خدا ناظر دانسته، مفاد آن‌ها را به صورت براهینی درآورده‌اند که بازگشت بیش‌تر آن‌ها، به برهان نظم است. (معارف قرآن، مصباح یزدی، ۱۳۶۸ش، ص ۲۴) و برهان نظم استدلال به علت از راه معلول یا همان برهانی انی است.

اهتمام قرآن برای خداشناسی از راه آیات، از آن‌روست که ذهن ما همواره از راه عادت مؤثر را در ورای آیات و آثار می‌بیند و شناخت خدا از این راه نیز برای غالب انسان‌ها ممکن می‌شود. (مجموعه آثار شهید مطهری، ۱۳۷۷ش، ج ۱۳، ص ۴۲۸).

معصومان عليهم السلام نیز به پیروی از قرآن کریم در تبلیغ دینی برای مردم عامی، در موارد فراوانی از برهان *اینی* استفاده می کردند؛ زیرا این برهان برای غالب مردم قابل فهم تر است. مثلاً در برهان نظم که نوعی برهانی *اینی* است، از وجود نظم موجود به وجود ناظم استدلال می شود که این برهان را غالب مردم درک کرده، حتی در احتجاجات روزمره خود نیز بدان توجه دارند.

برای نمونه، شخصی از امام علی عليه السلام خواست وجود خدا را برای او اثبات کند، حضرت فرمودند: سرگین شتر بر وجود شتر و سرگین الاغ بر وجود الاغ و جای پا بر وجود رونده آن دلالت می کند، پس آسمان بلند با آن لطافت و زمین پست با این پُری و شلوغی، چگونه بر وجود خداوند لطیف و خبیر دلالت نمی کند؟ (بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۵).

برهان منطقی روایت فوق به شکل زیر است:

الف) هر پدیدآمده‌ای، پدیدآورنده‌ای دارد؛

ب) جهان نیز پدیده است؛

ج) پس جهان نیز پدیدآورنده‌ای دارد.

و در روایتی دیگر می فرمایند: «عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ؛ تعجب می کنم از کسی که این همه مخلوقات را می بیند؛ اما باز در [وجود] خدا شک دارد.» (بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹، ص ۱۹۹) که صورت برهانی این قضیه نیز همانند روایت پیشین است.

شخصی به آن حضرت عرض کرد: خدا را آن گونه به من معرفی کن که گویا او را به عیان می بینم. امام در خطبه اشباح، در پاسخ این پرسشگر، بارها از برهان *اینی* استفاده کرده‌اند و با عنایت به آثار مخلوقات الهی و حکمت آفرینش، علاوه بر اثبات وجود خداوند، صفات الهی، از جمله حکمت را نیز ثابت می کنند.

از جمله در بخشی می فرمایند: «وَأَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ - وَعَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ وَاعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى أَنْ يُفِيمَهَا بِمَسَاكِ قُوَّتِهِ - مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَّارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ وَظَهَرَتْ فِي الْبِدَائِعِ الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صُنْعَتِهِ وَاعْلَامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ (نهج البلاغه، خطبه ۹۱) و از ملکوت قدرت و از عجائب آنچه را که آثار و نشان‌های حکمت او به آن گویاست و از احتیاج و نیازمندی موجودات و اعتراف آنها به این که اوست که به قدرت و توانائی خود آنها را بر سر پا نگاهداشته، به ما نشان داد آنچه را که برهان ضروری و دلیل قطعی بر معرفت الهی است و در آنچه آفریده آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار است، که هر یک از پدیده‌ها حجّت و برهانی بر وجود او هستند.»

صورت برهانی سخن امیرالمؤمنین علیه السلام در قالب برهان *إني* و قیاس اقترانی شکل اول، چنین است:

(الف) در جهان مخلوقات فراوانی وجود دارند؛

(ب) هر مخلوقی خالق دارد؛

(ج) پس جهان آفرینش، خالق دارد.

حضرت در ادامه می‌فرماید: در آنچه آفریده است، آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار و هر یک از پدیده‌ها حجت و برهانی بر وجود او هستند. گرچه برخی مخلوقات به ظاهر ساکت‌اند؛ ولی بر تدبیر خداوندی گویا و نشانه‌های روشنی بر قدرت و حکمت اویند. «(نهج البلاغه، خطبه ۹۱) این بخش از خطبه بر حکمت الهی دلالت می‌کند و صورت برهانی آن می‌تواند چنین باشد:

(الف) جهان آفرینش حکیمانه خلق شده است؛

(ب) آفریده حکیمانه بر آفریننده حکیم دلالت دارد؛

(ج) پس جهان آفرینش، آفریننده‌ای حکیم دارد.

اشاره‌های مکرر امام صادق علیه السلام به برهان نظم برای اثبات توحید، نمونه دیگری از براهین *إنی* ائمه علیهم السلام در مناظرات و تبلیغات دینی است. (ر.ک: بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۱، ص ۵۴).

انکار توحید و امکان وجود خدایان متعدد، از جمله شبهاتی است که در طول تاریخ و نیز در زمان معصومان علیهم السلام مطرح بوده است که ایشان در پاسخ به آن‌ها از برهان نظم استفاده می‌کردند. در روایتی می‌خوانیم: زندیقی از امام صادق (ع) پرسید: چه اشکالی دارد که جهان چند آفریدگار داشته باشد؟ حضرت فرمودند: منظم بودن جهان آفرینش و پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز و نیز حرکت منظم خورشید و ماه، ما را به این موضوع رهنمون می‌کند که ناظم و مدبّر جهان، یکی است. (التوحید، صدوق، مترجم: یعقوب جعفری، ۱۳۹۸ق، ص ۲۴۴).

امام در این پاسخ، از معلول؛ یعنی نظم واحدی که در جهان حکم فرماست، به علت؛ یعنی وحدت صانع استدلال کرده‌اند که این خود برهانی *إنی* است.

### برهان *لمی* در تبلیغ دینی

در قرآن کریم موارد کم‌تری از برهان *لمی* در مقایسه با براهین *إنی* به چشم می‌خورد. چنان‌که گذشت، در ابتدای آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت، از برهان *إنی* استفاده شده؛ ولی در ادامه همین آیه، نحوه استدلال تغییر می‌کند و از دلالت نشانه‌ها بر خداوند سخنی به میان نمی‌آید؛ بلکه برعکس، از خداوند که علت العلیل تمام

موجودات و اشیاست، بر وجود معلول‌ها استدلال شده، می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» در این آیه شریفه از شهود خداوند بر همه چیز، به وجود خداوند و صفاتش استدلال شده که همان برهان لمّی است. (صدرالمتألهین، بی تا، ص ۱۹؛ رسائل الشجره الالهیه، شهرزوری، ۱۳۸۳ش، ص ۲۷۹؛ حلی، ۱۴۱۶ق، ص ۸؛ تفسیر آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۹).

بخش‌هایی از دعای صباح امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه‌هایی از برهان لمّی است. مانند: «يَا مَنْ دَلَّ عَلَيَّ ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» (بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۱، ص ۲۴۲) و دعای «إِلَهِي بِكَ عَرَفْتُكَ وَبِكَ اهْتَدَيْتُ إِلَيَّ أَمْرِكَ» از آن حضرت (بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۱، ص ۱۹۰) و دعای شب‌های ماه مبارک رمضان: «يَا رَبِّ بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلِيلِي وَ لَوْ لَا أَنْتَ مَا دَرَيْتُ مَنْ أَنْتَ.» (بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۱، ص ۳۹) همگی شواهدی بر این ادعا هستند.

در روایات بر این نکته تأکید شده است که بهترین راه خداشناسی، شناخت خدا از راه خدا می‌باشد. مولای متقیان علیه السلام می‌فرماید: «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ» (الکافی، کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۸۵) در مناظراتی که مورد تأیید معصومان علیهم السلام قرار گرفته نیز در مواردی برای تبلیغ موضوعات توحیدی از برهان لمّی و شناخت خدا از طریق خدا سخن به میان آمده است. (همان، ص ۸۶)

«منصور بن حازم» می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با گروهی مناظره کردم و گفتم خدای تعالی والاتر و عزیزتر و گرامی‌تر از آن است که از راه شناخت مخلوقات شناخته شود؛ بلکه بندگان از طریق خداوند شناخته می‌شوند. امام فرمودند: خداوند تو را رحمت کند! (الکافی، کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۸۶) همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در استدلال فوق، از علت به وجود معلول استدلال شده که همان برهان لمّی است.

در بررسی موارد برهان لمّی مشخص می‌شود که این برهان در دو مورد کاربرد بیش‌تری دارد: یکی در هنگام بیان مباحث اعتقادی و تبلیغ دینی برای افراد خاص و کسانی که از دانش کافی برخوردارند و دیگر در دعاها. بنا بر این پیشنهاد می‌شود مبلغان گرامی برای بیان مباحث اعتقادی برای عموم مردم از برهان ائمه استفاده نمایند مگر در زمانی که مخاطب خاص باشد و از نخبگان علمی معرفتی بشمار آید که در آن صورت برهان لمّ مناسب‌تر است.

### راهبرد ثقلین در مواد براهین

ارزش قیاس، بر حسب این که از چه «مواد» و مقدماتی تشکیل شود، متفاوت خواهد بود. اثر و نتیجه کلام و تبلیغ یا تحیل و تأثرات نفسانی است یا تصدیق. تحیل، یک قسم بیش ندارد و آن «شعر» است و تصدیق چهارگونه؛ زیرا اگر افاده یقین یا جزم صادق کند «برهان» است (خواجه نصیر الدین طوسی، تجرید المنطق، ۱۴۰۸ق،

ص ۵۲) و اگر تصدیق ظنی به حکم پدید آورد «خطابه». اگر از سخن، اعتراف و تسلیم مخاطب نتیجه گرفته شود «جدل» است (همان، ص ۵۹) و اگر هیچ‌یک از آن‌ها حاصل نشود؛ بلکه مطلوب از کلام، جزم به امور غیرواقعی و کاذب باشد «مغالطه» است. (همان، ص ۶۷)

به دیگر سخن، استدلال‌ها اقسامی دارند و از هر کدام نتیجه‌ای خاص مورد انتظار است. مثلاً از قیاس برهانی انتظار می‌رود که ما را به واقع و حقیقت رهنمون شود و نسبت به مطلوب یقین بیاورد؛ ولی جدل، موجب اقناع و اسکات خصم می‌شود.

قرآن کریم به راه‌های سه‌گانه «برهان، جدل و خطابه» اشاره و بر استفاده از آن‌ها تأکید کرده است. (رک: المیزان، طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۳؛ تفسیر آیات الأحکام، سائیس، ۱۴۳۳ق، ص ۴۸۲؛ التحریر و التنویر، ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۶۶).

معصومان علیهم‌السلام نیز در موارد فراوانی برای تبلیغ دین، علاوه بر صورت برهانی، از مواد برهانی؛ یعنی یقینات بهره می‌جستند. یقینات، قضایایی هستند که برای نفس تصدیق یقینی می‌آورند و عبارت‌اند از: اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات. (الاشارات، ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص ۲۸۷-۲۸۹).

## ۱. اولیات

اولیات قضایایی هستند که تصور اطراف آن‌ها برای تصدیق و اذعان به آن‌ها کافی است. مانند: «دو نقیض هیچ‌گاه با یکدیگر جمع نمی‌شوند.» یا «کل همیشه از جزء بزرگ‌تر است.» اگر کسی از نقیض و اجتماع تصور صحیحی داشته باشد یا مفهوم کل و جزء را دریابد، هرگز در صحت چنین قضایایی تردید نخواهد کرد. (ر.ک: الاشارات، ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۵).

موارد استفادهٔ ثقلین از یقینات در تبلیغ دینی، به‌ویژه مباحث اعتقادی و خصوصاً در مباحث خداشناسی، بیش از دیگر موضوعات بوده است. شاید حکمت این که قرآن کریم و عترت در مباحث اعتقادی کلامی، به‌ویژه مباحث توحیدی، از اولیات بیش از دیگر مواد استفاده کرده‌اند، این باشد که مخاطب، به هیچ وجه نمی‌تواند اولیات را منکر شود. برای نمونه، قرآن کریم در مقام اثبات خداوند به قاعدهٔ «هر معلولی نیازمند علت است» استناد کرده، می‌فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (طور، ۳۵) که از اولیات است.

این آیه و آیات بعدی، در بیان اقامهٔ دلیل در برابر منکران قرآن و نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قدرت پروردگار است. در آیهٔ یادشده، از مسئلهٔ آفرینش شروع کرده، می‌فرماید: آیا آن‌ها بی‌هیچ آفریده شده‌اند یا خود خالق خویش هستند؟ این عبارت کوتاه و فشرده، در حقیقت به «برهان معروف علیت» اشاره دارد که در فلسفه و کلام نیز



برای اثبات وجود خداوند از آن استفاده شده است.

به این بیان: عالم بدون شک حادث است؛ زیرا دائم در حال تغییر می‌باشد؛ و آنچه در حال تغییر و دگرگونی و نیز در معرض حوادث است، لا محاله قدیم و ازلی نیست، پس عالم حادث چگونه به وجود آمده؟ در پاسخ باید گفت: از پنج حال بیرون نیست:

۱. بدون علت به وجود آمده است؛

۲. خود، علت خویش است؛

۳. معلولات جهان، علت وجود آن هستند؛

۴. این جهان معلول علتی است که آن هم به نوبه خود معلول علت دیگری است و تا بی نهایت پیش می‌رود؛

۵. این جهان مخلوق خداوند واجب الوجود است که هستی‌اش از درون ذات پاک اوست.

باطل بودن چهار احتمال نخست معلوم است. بنابراین، راهی جز قبول احتمال پنجم؛ یعنی خالقیت واجب الوجود، باقی نمی‌ماند و از آن جا که رکن اصلی این برهان، نفی همان احتمال اول و دوم است، قرآن به همان قناعت کرده، در عبارت کوتاهی چه استدلالی را نهفته است. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص ۴۵۵).

امروزه که در جامعه رویکرد عقلی نمود بیش تری یافته، ضرورت استفاده از اولیات در تبلیغ بیش تر نمایان است. به نظر می‌رسد یکی از مشکلات امروزی تبلیغ دینی، کم توجهی مبلغان به تبلیغ برهانی، به ویژه براهینی است که بر پایه اولیات استوارند، در حالی که با مراجعه به «نهج البلاغه» روشن می‌شود، با آن که غالب مخاطبان امیرمؤمنان علی علیه السلام، مسلمانان و دین‌داران بوده، بسیاری از خطبه‌های آن حضرت بر پایه براهین عقلی بنا شده و موارد استفاده از براهین در آن‌ها گسترده است. برای نمونه، خطبه ۱۸۶ از سخنرانی‌های حضرت در شهر کوفه، مقرر حکومت ایشان است که به گفته مرحوم سید رضی، اصول علمی این خطبه در هیچ خطبه‌ای یافت نمی‌شود. (نهج البلاغه، ابتدای خطبه ۱۸۶). امام در ابتدای این خطبه می‌فرماید: «مَا وَحَدَّهٖ مَنْ كَيْفَهُ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَلَهُ وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ وَلَا صَمَدَهُ مَنْ أَسَارَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ؛ کسی که کیفیت<sup>۲</sup> برای خدا قائل شد، یگانگی او را انکار کرده و آن کس که برای خدا همانندی قرار داده، به حقیقت او نرسیده است و کسی که خدا را به چیزی تشبیه کرد، به مقصد نرسید و آن کس که به او اشاره کند یا در وهم آورد، خدا را بی نیاز ندانسته است».

امام علیه السلام در این بخش از خطبه، از روش «استدلال از راه تعریف» بهره جسته‌اند که از روش‌های منطقی مشهور است. سپس در ادامه می‌فرمایند: «كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَ كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُومٌ؛ هر چه که ذاتش شناخته شده باشد، مخلوق و آفریده است و آنچه در هستی به دیگری متکی باشد، آفریننده‌ای دارد».

حضرت استدلال یادشده را در روایت دیگری بیان فرموده‌اند، با این تفاوت که در آن، می‌فرمایند: «كُلُّ موجودٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُومٌ». (تحف العقول، حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۱) در عالم هستی، هر چه غیر از خدای تعالی مشاهده می‌شود، قائم به غیر است. بازگشت این استدلال به همان قاعده و قانون کلی است که موجودات دوگونه‌اند: یکی واجب‌الوجود که علت‌العلل است و دیگری ممکن‌الوجود که معلول آن علت‌العلل می‌باشد و از خودش هستی ندارد.

روش استدلالی یادشده در سخنان دیگر معصومان علیهم السلام نیز مشاهده می‌شود. یکی از منکران خدا از امام صادق علیه السلام برای اثبات وجود خدا دلیل خواست، حضرت فرمودند: وجود موجودات دلالت می‌کند که آفریننده‌ای آن‌ها را آفریده است. مگر وقتی تو چشمت به یک ساختمان مجلل و آراسته بیفتد، یقین نخواهی کرد که آن را سازنده‌ای هست، گرچه سازنده آن ساختمان را ندیده باشی؟ (بحار الانوار، مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۹۵) برهان روایت فوق به شرح زیر است:

الف) در جهان موجوداتی می‌بینیم که همگی معلول و مصنوع هستند؛

ب) هر مصنوع و معلولی نیازمند صانع و علت است؛

ج) پس موجودات جهان دارای صانع و علت هستند.

در این استدلال نیز به وجوب وجود استدلال شده است.

همچنین امام رضا علیه السلام برای اثبات توحید، به یکی از اولیات منطقی استدلال کرده، می‌فرمایند: ابتدای عبادت خدا شناخت او و اساس شناخت خدا، یگانه دانستن او و نظام یگانه دانستنش، به نفی محدودیت از اوست؛ زیرا عقل‌ها شهادت می‌دهند که همانا هر محدودی آفریده شده است و هر آفریده‌ای شهادت می‌دهد که برای او آفریننده‌ای وجود دارد که خود آفریده نبوده، حدوث بر او ممتنع است (الامالی، مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۳).

برهانی که از روایت فوق می‌توان استفاده کرد، این است:

الف) هر چه محدود باشد، محدودکننده‌ای دارد؛

ب) هر چه محدودکننده‌ای دارد، ممکن و مخلوق است؛

ج) لکن خدای تعالی مخلوق نیست؛

د) پس خدای تعالی محدود نیست؛

ه) هرچه نامحدود باشد، بیش از یکی تصورپذیر نیست؛

و) پس خدای تعالی بیش از یکی تصورپذیر نیست؛ بلکه واحد است. (براهین توحید ذاتی در روایات،

ملک‌زاده و جعفری، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱).

## ۲. محسوسات

مشاهدات یا محسوسات، قضایایی هستند که عقل به طور قطعی و جزمی بدان حکم می‌کند؛ اما برای تصدیق

آن مجرد تصور موضوع و محمول و ملاحظه نسبت بین آن دو کافی نیست؛ بلکه به حس نیز نیازمندیم.

قضایا و تصدیقاتی که توسط حواس ظاهری حاصل می‌شوند، حسیات و قضایایی که با حس باطن ادراک

می‌شوند، وجدانیات نام دارند. مانند: درک، فکر، خوف، درد، لذت و... (المنطق، مظفر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۱۷).

از مهم‌ترین دلایل قرآن کریم برای اثبات پروردگار و صفات جمال او، سیر انفسی و آفاقی می‌باشد که

بازگشت آن به محسوسات است. قرآن کریم آیات را به آفاقی و انفسی تقسیم کرده، انسان‌ها را به سیر و تعقل

در آن‌ها فرا می‌خواند (فصلت، ۵۳): «به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها و در دل خودشان بدیشان خواهیم

نمود تا برای آنان آشکار شود که همانا او حق است».

و جایی دیگر (جاثیه، ۴) درباره انسان و دیگر جنندگان می‌فرماید: «و در آفرینش شما و جنندگان که (در

سراسر زمین) پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقین هستند».

ائمۀ علیهم‌السلام نیز هنگام تبلیغ دینی، در موارد بسیاری از محسوسات بهره جستند. به عنوان نمونه، شخصی با لحنی

که حاکی از انکار بود، از امام علی علیه‌السلام خواست خدا را چنان معرفی کند که گویا او را با چشم می‌بیند. امام ابتدا

او را از تعمق بی‌جا در مباحثی که نمی‌فهمد و در قرآن و روایات نیز نیامده است، زنهار داد؛ اما در ادامه با اشاره

به برخی از حسیاتی که می‌توانند مقدمه برهان نظم قرار گیرند، فرمودند: به خورشید و ماه، گیاه و درخت، آب

و سنگ، آمد و شد شب و روز، روان شدن دریاها، وجود کوه‌های بسیار، درازی قله‌ها و اختلاف لغات و

زبان‌های گوناگون دقت کن! وای به حال کسی که آفریننده را انکار و تدبیرکننده را باور نداشته باشد. (نهج

البلاغه، خطبه ۹۱).

همچنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مقام پاسخ سؤال از وجود خدا، به مشاهدات روزمره‌ای که بسیاری از مردم با آن

سر و کار دارند، اشاره کرده، با توجه به اصل علیت، از آن مشاهدات نتیجه می‌گیرند که وجود این دنیا و نظم

خیره‌کننده آن، بر وجود خالق لطیف و خیر دلالت می‌کند.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به شبهات یکی از متکلمان بزرگ، به نام «ابوشاکر دیصانی»، به یکی از مهم‌ترین وجدانیات که همان وجود خود آدمی است، اشاره فرمودند. در این روایت می‌خوانیم: ابوشاکر گرفتار شبهات زیادی شده بود که هیچ کس نمی‌توانست به او پاسخ قانع کننده‌ای بدهد. از این‌رو، از «هشام بن حکم» خواست از حضرت جهت شرفیابی اجازه بگیرد تا شبهاتش را مطرح کند. وقتی جلسه برگزار شد، وی به امام عرض کرد: دلیل بر وجود صانع چیست؟ حضرت فرمودند: من نفس خود را چنان یافته‌ام که از یکی از دو حال خارج نیست: یا من باید خودم آن را ساخته باشم یا دیگری. اگر سازندهٔ نفسم خودم باشم، از دو حال خارج نیست: من آن را ساخته‌ام و موجود بوده یا من آن را ساخته‌ام و معدوم بوده؛ اما اگر من آن را ساخته باشم و موجود بوده، پس به وجودش از ساختنش بی‌نیاز بوده و اگر معدوم بوده، تو می‌دانی که معدوم چیزی را پدید نمی‌آورد، پس معنی سوم ثابت شد و آن این است که مرا صانعی هست و آن پروردگار عالمیان است. (التوحید، صدوق، ۱۳۸۹ش، ص ۲۹۰؛ نور البراهین، جزایری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۲۰) وقتی ابوشاکر این استدلال را شنید، هیچ پاسخی نداشت. علامه مجلسی رحمته الله ذیل این روایت می‌نویسد: این، برهانی متین و مبنای آن توقف تأثیر و ایجاد بر وجود موجد و مؤثر است و ضرورت وجدانی بر آن حکم می‌کند و عقل هیچ مجالی برای انکارش ندارد. (بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۰).

### ۳. تجربیات

تجربیات یا مجربات، قضایایی هستند که عقل انسان بدان‌ها حکم و تصدیق جزمی می‌کند. مواردی چون: هر آتشی سوزنده است، با بالا رفتن درجه حرارت، اجسام منبسط می‌شوند، آب در دمای ۱۰۰ درجه بخار می‌شود و... از تجربیات شمرده می‌شوند. (المنطق، مظفر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۱۷).

تغییرات آب و هوایی، فصول سال، زندگی و مرگ گیاهان و درختان و... همگی از تجربیاتی هستند که انسان‌ها هرروز با آن سر و کار دارند. در آیات فراوانی از قرآن کریم، از مجربات یاد شده برای اثبات پروردگار استفاده شده است. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾؛ «در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکت‌اند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و در تغییر مسیر باده‌ها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلق هستند، نشانه‌هایی [از ذات پاک خدا و یگانگی او]

است، برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند». (بقره، ۱۶۴).

تنها در این آیه شریفه، شش استدلال آمده است که صغرای تمام آن‌ها از امور تجربی است. برای نمونه، صورت منطقی یکی از دلایل چنین است:

الف) شب و روز پیاپی و منظم در حال آمد و شد هستند؛

ب) هر نظمی بر وجود ناظمی حکیم دلالت دارد؛

ج) پس آمد و شد شب و روز بر وجود ناظمی حکیم دلالت دارد.

در روایات نیز موارد فراوانی از استدلال به تجربیات برای تبلیغ دینی به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام در پاسخ به «ابن ابی العوجاء» زندیق که پرسید: چه دلیلی بر حدوث اجسام وجود دارد؟ فرمودند: من هیچ جسم کوچک یا بزرگی را نیافتم، جز آن که اگر با مثل خودش ضمیمه شود، بزرگ‌تر می‌شود و این خود مایه دگرگونی از حالی به حالی دیگر است. اگر جسم قدیم بود، نه خود را از دست می‌داد و نه دگرگون می‌شد؛ زیرا آنچه دچار دگرگونی است، رواست که باشد یا نباشد، پس همین که نبوده و سپس بود شده؛ یعنی حادث است، در حالی که موجود ازلی باید قدیم باشد؛ زیرا دو صفت ازلی و نابودی هرگز در یک چیز جمع نمی‌شوند. (التوحید، صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۶ و ج ۵۴، ص ۶۲). امام در روایت فوق، با استفاده از قضایای تجربی، حدوث و فنای اشیاء را اثبات فرموده‌اند. چنین قضایای تجربی که پایه این استدلال قرار گرفته‌اند، چنین است:

الف) اجسام با یکدیگر ضمیمه می‌شوند (این مقدمه حسی است).؛

ب) اگر جسمی با خودش ضمیمه شود، تغییر می‌کند و بزرگ‌تر می‌شود (این مقدمه تجربی است).؛

ج) تغییر به معنای دگرگونی و حدوث است؛

د) چیزی که حادث باشد، نمی‌تواند قدیم باشد؛

ه) پس جسم نمی‌تواند قدیم باشد.

استفاده از تجربیات در راهنماشناسی، از موضوعات تبلیغی مهمی هستند که باید امروزه به آن پرداخته شود و یکی از راهبردهای اصلی معصومان علیهم السلام در مباحث یاد شده استفاده از مجربات است.

امام علی علیه السلام یک قضیه تجربی یعنی ضرورت وجود حاکم را مقدمه برهان قرار داده، خوارج را به حقیقت رهنمون شدند که در نتیجه تلاش‌های تبلیغی حضرت و یارانشان، عده زیادی از خوارج به دامان اسلام ناب و لشکریان امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشتند. خوارج با استناد به ظاهر برخی آیات، معتقد بودند که تعیین امام و رهبر

جامعه، شرعاً و عقلاً واجب نیست؛ (شرح المواقف، ایجی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۴۵). زیرا حکومت فقط از آن خداست. از این رو، شعار می‌دادند «لا حکم الا لله» (الخصال، صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

امام علی علیه السلام درباره این استدلال خوارج، می‌فرمایند: (جملة لا حکم الا لله) سخن حقی است که از آن باطل اراده شده است. آری، حکمی غیر از حکم خداوند نیست؛ ولی خوارج می‌گویند: امارت و ریاست (بین خلائق) مخصوص خداوند است، حال آن که ناچار برای مردم امیری لازم است؛ نیکوکار باشد یا بدکار. مؤمن در امارت و حکومت او به اطاعت مشغول است و کافر بهره خود را می‌یابد. برابر روایتی دیگر، وقتی حضرت این شعار خوارج را شنیدند، فرمودند: منتظر حکم خدا درباره (کشتن) شما هستم، سپس فرمودند: پرهیزکار در زمان امیر عادل به طاعت خدا مشغول است و زیانکار در زمان امیر فاجر بهره خود را می‌یابد تا این که عمر هر یک به سر آمده، مرگ را دریابند. (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

قالب منطقی سخن حضرت در قالب برهان خلف چنین است:

(الف) اگر حاکم وجود نداشته باشد، امور جامعه سامان نخواهد یافت (این مقدمه از مجربات است)؛

(ب) اگر امور جامعه سازماندهی نشود، جامعه به هرج و مرج کشیده می‌شود؛

(ج) هرج و مرج خلف است؛

(د) پس وجود حاکم ضروری است.

پاسخ امام در قالب قیاس اقترانی چنین است:

(الف) وجود حاکم باعث سازماندهی جامعه می‌شود؛

(ب) هرچه باعث سازماندهی جامعه شود، لازم است؛

(ج) پس وجود حاکم لازم است.

همچنین امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال از فلسفه رهبری و لزوم اطاعت از حاکم، به یکی از مجربات؛ یعنی

«لزوم وجود قانون و حاکم در تمام جوامع» استدلال فرمودند. (بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۶۱).

#### ۴. متواترات

«متواترات» قضایایی هستند که نفس انسان با آنها سکون، آرامش و اطمینان پیدا می‌کند. اطمینانی که از

طریق اخبار جماعتی (که تبانی آنها بر دروغ گفتن ممتنع باشد) حاصل می‌شود. (المنطق، مظفر، ۱۳۶۶، ج ۳،

ص ۳۱۹).

قرآن کریم در مواردی برای تبلیغ معارف دینی، از متواتراتی که در تمام ادیان آسمانی مسلم و پذیرفته شده،

استفاده کرده است. برای نمونه می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی [جمع شویم] که میان ما و شما مشترک است؛ جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را به خدایی نپذیرد». (آل عمران، ۶۴)

این آیه به نقطه‌های مشترک میان اسلام و اهل کتاب دعوت می‌کند و در واقع با این طرز استدلال، به ما می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لااقل در اهداف مهم مشترک آنان را همراه کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدساتان قرار دهید. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۵۹۴)

از آن‌جا که بیش‌ترین استفاده از متواترات، در مباحث درون دینی است، مطلب یاد شده می‌تواند الگوی مناسبی برای مبلغان گرامی قرار گیرد زیرا ائمه علیهم‌السلام در موارد زیادی برای تبلیغ دین به متواترات تمسک جسته‌اند که نمونه بارز «تمسک به متواترات در تبلیغ درون دینی» جریان «غدیر خم» است. لذا در روایات، روز غدیر خم به «یوم البرهان» نیز نام‌گذاری شده است. (ر.ک: بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۴، ص ۱۱۶)؛ چراکه جریان غدیر خم، به شکل متواتر از دانشمندان شیعه و اهل سنت روایت شده است. (نحاس، اعراب القرآن، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۲۰؛ کیا هراسی، ۱۴۰۵ق، احکام القرآن، ج ۲، ص: ۵۶۵؛ الدرالمثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۳؛ تفسیر کبیر، فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۰۱)

در دیگر احتجاجات ائمه علیهم‌السلام نیز در موارد زیادی به حدیث غدیر استدلال شده است. به عنوان نمونه، حضرت علی علیه‌السلام به فاصله اندکی پس از جریان سقیفه، رو به حاضران کرده، آنان را قسم دادند که هر کس جریان غدیر را می‌داند، بیان کند. دوازده نفر از کسانی که در نبرد بدر حاضر بودند، شهادت دادند؛ ولی «زید بن ارقم» آن را کتمان کرد و به نفرین آن حضرت، کور شد. سپس «عمر بن خطاب» مجلس را به هم زد و مردم پراکنده شدند. (الاحتجاج، طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۷۴)

همچنین آن حضرت هفت روز بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (الکافی، کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۲۷) و در سخنرانی در جمع شش نفره‌ای که عمر برای خلافت تعیین کرده بود نیز به غدیر احتجاج کردند. (ر.ک: الاحتجاج، طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۳۵)

در برخی موارد نیز ائمه علیهم‌السلام یکی از متواترات در اسلام را یکی از مقدمات برهان قرار داده، با توجه به آن معارف دینی را تبیین می‌کردند. به عنوان نمونه، امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به این شبهه مشهور که: چرا نامی از

حضرت علی و سایر ائمه علیهم السلام در قرآن کریم نیامده است؟ فرمودند: همان گونه وجوب نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد؛ ولی آن حضرت سه یا چهار (رکعت) بودن آن را برای مردم تفسیر کردند یا آیات زکات بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد؛ ولی ایشان مقدار آن را برای مردم تبیین فرمود و... در قرآن آمده: ﴿أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أُولی الامر منکم﴾ (نساء، ۵۹) درباره امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. (الکافی، کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۸۶).

امام صادق علیه السلام در پاسخ فوق، ابتدا چند مطلب متواتر در اسلام، همانند وجوب نماز، زکات، حج و... را پایه‌ای برای استدلال بر عدم لزوم تصریح به نام ائمه علیهم السلام در قرآن قرار داده‌اند. مقصود حضرت آن است که چون تفسیر جزئیات دین به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار شده است، معرفی «أولی الامر» نیز به ایشان واگذار شد که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آنان را به مردم معرفی فرمودند.

## ۵. حدسیات

«حدسیات» قضایا و تصدیقاتی هستند که نفس و عقل بدان‌ها حکم می‌کنند، آن هم به صورت حکم جزمی و قطعی که در آن شکی نیست و منشأ این حکم، وجود یک حدس قوی در انسان است؛ حدسی قطع آور که تردید را از دل می‌زداید و موجب اذعان و اعتقاد ذهن به مضامین و محتوای آن قضایا می‌شود. همانند حدسی که از اجماع فقها بر حکمی به دست می‌آید. (المنطق، مظفر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۲۰)

در روایات مواردی برای استدلال به حدسیات منطقی در تبلیغ دینی معصومان علیهم السلام دیده می‌شود. به عنوان نمونه، به اعتقاد قاطبه شیعیان، هر روایتی که مخالف قرآن باشد، باید کنار گذاشته شود؛ زیرا حدس بسیار قوی وجود دارد که آن روایت، از معصوم صادر نشده باشد. ائمه علیهم السلام در موارد فراوانی به اصل یادشده استدلال کرده و در تبلیغ دینی آن را به کار برده‌اند. برای نمونه، یکی از اشکالات خوارج بر حضرت علی علیه السلام این بود که وقتی ایشان قرارداد ترک مخاصمه با معاویه را می‌نوشت، چرا حاضر شد لقب «امیرالمؤمنین» را از کنار نام خود بردارد؟ حضرت در این باره به سنت نبوی صلی الله علیه و آله هنگام نوشتن معاهده با کفار قریش استناد کردند. (الاحتجاج، طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸۸).

صورت قیاسی پاسخ امام چنین است:

(الف) حذف لقب از کنار نام من، موافق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛

(ب) هر کاری که موافق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، مخالف اسلام نیست (این مقدمه از حدسیات برهانی و اطمینان

آور است.)؛



ج) پس کار من مخالف اسلام نیست.

یکی دیگر از اشکال تراشی های خوارج این بود که اگر حضرت علی علیه السلام بر حقانیت خویش شک نداشت، چرا به حکمین گفت: من یا معاویه، هر کدام بر حق بودیم، همو را تثبیت کنید؟ حضرت در پاسخ به آیه ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (سبأ، ۲۴) استدلال کردند که به خاطر رعایت انصاف، خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد در عین حال که به حقانیت خودش تردیدی نداشت، این گونه به مشرکان جواب دهد. (الاحتجاج، طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸۸).

صورت پاسخ امام در قالب برهان خُلف چنین است:

الف) اگر عملکرد من نادرست بود، پیامبر صلی الله علیه و آله با دستور خدا آن را انجام نمی داد؛

ب) ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور الهی آن را انجام داد؛

ج) پس عملکرد من صحیح است.

یکی دیگر از مهم ترین لغزش های خوارج این بود که با توجه به ظاهر برخی آیات (مانند: انعام، ۵۷؛ یوسف، ۴۰ و ۶۷) تصور می کردند که حضرت علی علیه السلام با قبول حکمیت، انسان ها را درباره دین خدا حاکم قرار داده است. حضرت در مواجهه با این لغزش آنان فرمود: من انسان ها را درباره دین خدا حاکم قرار ندادم؛ بلکه روش قرآن را در حکمیت پذیرفتم. قرآن درباره صید در حال احرام می فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ (مائده، ۹۵) در حالی که خون مسلمانان از خون یک پرنده بسیار ارزشمندتر است. (الاحتجاج، طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸۷).

صورت برهانی سخن امام چنین است:

الف) اگر انتخاب حکم باطل بود، قرآن آن را تأیید نمی کرد؛

ب) ولی قرآن آن را تأیید کرده است؛

ج) پس انتخاب حکم باطل نیست.

بنا بر این مناسب است مبلغان استفاده از حدسیاتی که یقین آور است را به شکل جدی مورد توجه قرار دهند و بویژه در مقام مناظره با دیگر مسلمانان و کسانی که اصل دین و قران و رسالت نبوی را قبول دارند از آن استفاده کنند

## ۶. فطریات

«فطریات» قضایا و تصدیقاتی هستند که قیاسات آن ها همراه خودشان است و از آن ها جدا نمی شود؛ چراکه

عقل فطری به مجرد تصور طرفین و ملاحظه نسبت، به حکم قطع پیدا نمی کند (آن چنان که در اولیات بود)؛ بلکه علاوه بر این تصورات، برای تصدیق به استدلال نیاز است؛ ولی استدلالی که همیشه در ذهن حاضر و آماده است و به همین جهت، از بدیهیات به شمار می آید. (المنطق، مظفر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۲۲) پس منظور از فطریات، اموری است که از ویژگی های خلقت انسان بوده، غیراکتسابی و همگانی باشند. مانند: حقیقت جویی، زیبایی طلبی، کمال خواهی و خداشناسی.

به عنوان نمونه، خداشناسی فطری است؛ یعنی در انسان نوعی میل، کشش و انجذاب قلبی وجود دارد که او را به سوی شناخت خدا و عبادت و خضوع در مقابل او فرا می خواند. البته گاهی ممکن است به خاطر مسائل و مشکلاتی، این میل و کشش سرکوب یا منحرف شود که باز هم با جرعه ای یا درخشش نوری، این فطرت اصیل به اصل خود بازمی گردد.

در قرآن مجید هم به فطری بودن خداشناسی اشاره شده و هم به این که ممکن است به خاطر مسائلی این فطرت به بیراهه کشانده شود. از جمله می فرماید: ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللّهِ شَکٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ (ابراهیم، ۱۴) و در آیات ۲۲ - ۲۳ سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَام نیز برای اثبات وجود خداوند به فطریات استدلال کرده است.

ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز به پیروی از قرآن کریم در برخی از موارد امور فطری را پایه استدلال خود قرار داده اند. به عنوان نمونه، شخصی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: تفسیر «اللّه» چیست؟ فرمود: همان کسی است که تمام آفریدگان هنگام شاداید، نیاز، ناامیدی و انقطاع از جمیع ما سوی اللّه و قطع رابطه از غیر خدا، به سوی او مایل هستند. (بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۹، ص ۲۳۳) امام در ادامه به محدودیت انسان ها و درک نیازمند بودن همگان به خدا که از امور فطری است، استدلال کرده اند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز در پاسخ کسی که طالب خداشناسی بود، به فطریات استدلال کرده، با اشاره به وضعیت کشتی شکستگانی که در دریای طوفانی گرفتار آمده اند، وضعیت روحی آنان و توجهشان در آن لحظات سخت به ذات لایزال را مقدمه ای برای برهان خداشناسی قرار دادند. (بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۹، ص ۲۳۲).

## نتایج:

۱. در جامعه آماری بررسی شده؛ یعنی قرآن کریم، توحید صدوق، الاحتجاج طبرسی و مباحث اعتقادی بحار الانوار، ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در غالب موارد، هنگام تبلیغ برای افراد عادی، از «برهان انی» و در مواجهه با دانشمندان از «برهان لمی» استفاده کرده اند؛

۲. از حیث مواد برهان و از بین یقینیات شش گانه، ائمه علیهم السلام هنگام تبلیغ معارف مربوط به مبدأشناسی، در اغلب موارد از اولیات استفاده می کردند؛
۳. ائمه علیهم السلام در موارد فراوانی، هنگام تبلیغ دین برای دانشمندان و افرادی که نگاه عقلی بیش تری داشتند، از اولیات بهره می بردند؛
۴. ائمه علیهم السلام در معارف مربوط به خداشناسی، از محسوسات، به ویژه برهان نظم بیش از دیگر براهین استفاده کرده اند؛
۵. ائمه علیهم السلام در معارف راهنماشناسی، در موارد زیادی از تجربیات بهره برده اند؛
۶. غالب مواردی که ائمه علیهم السلام از متواترات استفاده کرده اند، در مباحث درون دینی، به ویژه امامت بوده است؛
۷. در معارف فقهی و در مواجهه با اشکالات درون دینی، به ویژه مباحث مربوط به فلسفه رفتار معصومان، ائمه علیهم السلام از حدسیات بیش تر استفاده می کردند؛
۸. ائمه علیهم السلام در کنار موضوعات و مباحث شناختی و کنشی، به مباحث و موضوعات گرایشی نیز عنایت داشته، در مواردی زیادی به مباحث گرایشی توجه کرده اند. در این دسته موضوعات، استفاده از فطریات بیش از دیگر اولیات به چشم می خورد.

- قرآن کریم؛  
نهج البلاغه؛
۱. ابن سینا، حسین، ۱۴۰۳ق، الاشارات و التنبیہات، با شرح نصیر الدین طوسی، دفتر نشر الكتاب، چاپ دوم؛
  ۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحرير و التنوير، چاپ دوم، تونس، الدار التونسية للنشر؛
  ۳. ایچی، علی بن محمد جرجانی، ۱۳۲۵ق، شرح المواقف، قم، نشر شریف الرضی؛
  ۴. آلوسی، محمود، ۱۴۱۷ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، به کوشش: محمدحسین عرب، چاپ اول، بیروت، دار الفکر؛
  ۵. جزایری، سید نعمت الله، ۱۴۱۷ق، نور البراهین، قم، نشر اسلامی؛
  ۶. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹ش، دائرة المعارف قرآن کریم، مقاله برهان، قم، مؤسسه بوستان کتاب؛
  ۷. حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، به کوشش: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، نشر اسلامی؛
  ۸. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، ۱۳۶۳، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، قم: نشر بیدار
  ۹. خواجه نصیر الدین طوسی، تجرید المنطق، ۱۴۰۸ق، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات
  ۱۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغتنامه، تهران، مؤسسه لغتنامه و دانشگاه تهران و نشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان؛
  ۱۱. سائیس، محمدعلی، ۱۴۳۳ق، تفسیر آیات الأحکام، تحقیق: سويدان ناجی ابراهيم، بیروت، مكتبة العصرية؛
  ۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۷ق، مفاهیم القرآن، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام؛
  ۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی؛

۱۴. شهرزوری، محمد بن محمود، ۱۳۸۳ش، رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقايق الربانية، تهران، مؤسسه حكمت و فلسفه ايران؛
۱۵. صدوق، محمد بن علی (شيخ صدوق)، ۱۳۹۸ق، التوحيد، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم؛
۱۶. صدوق، محمد بن علی (شيخ صدوق)، ۱۴۰۳ق، الخصال، دو جلد در یک مجلد، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم،
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین (علامه طباطبایی)، ۱۴۱۷ق، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی؛
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۱۴۰۳ق، مشهد مقدس: نشر المرتضی؛
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی؛
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، الکافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیة؛
۲۱. کیا هراسی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۰۵ق، احکام القرآن، بیروت: دارلکتب العلمیة، چاپ دوم؛
۲۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛
۲۳. محدث نوری، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام؛
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸ش، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق؛
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ش، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
۲۶. مظفر، محمدرضا، ۱۳۶۶، المنطق، قم، انتشارات اسماعیلیان؛
۲۷. مفید، محمد بن محمد؛ ۱۴۱۳ق، الامالی، محقق: حسین استادولی، محقق: علی اکبر غفاری، قم، کنگرة بزرگداشت شیخ مفید؛
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة؛
۲۹. ملک زاده، بهنام و جعفری، محمد، پاییز ۱۳۹۰ش، براهین توحید ذاتی در روایات، نشریه معرفت کلامی، سال دوم، شماره سوم، صص ۲۴ - ۲۵؛
۳۰. نحاس ابوجعفر احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، اعراب القرآن، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دار الکتب العلمیة؛

۳۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، ۱۳۷۳ش، تفسیر راهنما، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی؛

## پاورقی‌ها

۱. قیاس مضمَر، قیاسی است که یکی از مقدمات آن (اعم از صغری یا کبری یا نتیجه) حذف شده باشد. مانند: «هذا انسان لانه ناطق» در این قیاس، صغری حذف و نتیجه مقدم شده است. صورت و قالب منطقی قیاس چنین است: «هذا ناطق و کل ناطق انسان، فهذا انسان».
۲. کیفیت و چگونگی، مانند تقسیم، ترکیب، نسبت، تعریف، حدود و مرز که همگی از صفات ماده و مخلوق هستند.